

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۸ - شنبه ۹۳/۲/۲۰

اشکال دیگری از شهید صدر به مقطع سوم کلام محقق اصفهانی رحمته الله

شهید صدر رحمته الله می‌فرماید: «و اما ما ذکره من ان الفرق بین صیغة المفاعلة و بین الثلاثی المجرّد المتعدی بنفسه من ان المفاعلة موضوعة للتعدی الملحوظ مستقلاً ...»^۱؛ آنچه محقق اصفهانی رحمته الله فرمودند مبنی بر اینکه مفاعله وضع شده است برای تعدی ملحوظ علی نحو الاستقلال، دقیقاً چه مقصودی را بیان می‌کند؟ مرحوم صدر سه احتمال ذکر می‌کند و در هر سه مناقشه می‌کند؛

احتمال اول: اگر مقصود آن است که وزن مفاعله برای مفهوم اسمی تعدی وضع شده است، بطلان آن روشن است؛ زیرا وزن مفاعله هیأت است و نمی‌تواند مفید مفهوم اسمی باشد.

احتمال دوم: ممکن است مراد آن باشد که وزن مفاعله دلالت بر منشأ انتزاع تعدیه می‌کند و نشان می‌دهد تعدی فعل چگونه رخ می‌دهد. این نیز نمی‌تواند پذیرفته شود؛ زیرا منشأ انتزاع تعدیه همان ماده‌ی فعل است؛ مثلاً در «ضارب» منشأ انتزاع، همان نفس ضرب است نه وزن فاعل.

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۵۴:

و اما ما ذکره من ان الفرق بین صیغة المفاعلة و بین الثلاثی المجرّد المتعدی بنفسه من ان المفاعلة موضوعة للتعدی الملحوظ مستقلاً، فان أريد به وضع المفاعلة لمفهوم التعدية فهو واضح الفساد لأنه مفهوم اسمي و لا يحتمل إرادته ذلك، و إن أريد أنها تدل على منشأ انتزاع التعدية فمنشؤه نفس معنى الفعل الذي يدل عليه الثلاثي أيضاً، و إن أريد - كما يظهر من ذيل عبارته - ان المفاعلة تدل على قصد الفاعل حين إصدار الفعل بلوغ الفعل إلى المفعول و تعديته إليه فتقولك خدعه يدل على انه ألبس عليه الأمر و لا يستفاد منه كونه تلبيساً متقصداً بخلاف خادعه، ففيه منع مساعدة العرف على ذلك خصوصاً في بعض الموارد كقابله فانه يصح ان يقال قابله اتفاقاً أو صادفته حيث ان المادة لا تتسجم مع التقصد و العمد.

احتمال سوم: ممکن است این معنا اراده شده باشد که وزن مفاعله برای بیان تقصد فاعل (حین اصدار فعل) بلوغ فعل را به مفعول باشد و اینکه فاعل، تعدیه‌ی فعل به مفعول را قصد کرده باشد؛ مثلاً «خَدَعَهُ» یعنی اثر خَدَعَهُ در فرد ظاهر شد، اَمَّا «خَادَعَهُ» یعنی فاعل عامداً متصدی ایصال خدعه به مفعول شد. شهید صدر رحمته الله می‌فرماید: اگر این معنا اراده شده باشد نیز مورد پذیرش نیست؛ زیرا برخی جاها مفاعله صادق است هرچند قصدی وجود نداشته باشد، مانند: «قَابَلْتُهُ اتِّفَاقاً»؛ «مَقَابِلُ او قَرَارِ گَرَفْتُمْ اتِّفَاقاً» یا مثلاً گفته می‌شود: «صَادَقْتُهُ». پس معلوم می‌شود مفاعله برای تقصد إنهاء فعل به مفعول نمی‌باشد.

نقد و بررسی اشکال مذکور

واقع امر آن است که در عبارات محقق اصفهانی رحمته الله مطلبی دال بر اینکه مفاعله برای تعدی ملحوظ علی نحو الاستقلال وضع شده است، وجود نداشت. در عبارات محقق اصفهانی رحمته الله دو مطلب ذکر شده بود:

۱. «فحیثیة التعدیة بالأداة أو بنفسه ملحوظة فی هیئة المفاعلة بنفسها»^۱ یعنی در مقام افاده‌ی هیأت، حیثیت تعدیه ملحوظ است و فرمودند این حیثیت ملحوظ، استقلالی است.

۲. «فان هذه الحیثیة ملحوظة فی مقام إفادة النسبة» و در ادامه بیان کرده‌اند امثال «خَادَعَهُ» و ... برای إنهاء ماده توسط فاعل به مفعول وضع شده است.

بنابراین اشکال مذکور، برداشت شهید صدر از کلمات محقق اصفهانی رحمته الله است در حالی که ایشان چنین مطالبی بیان نکرده‌اند. اساساً شأن محقق اصفهانی رحمته الله بالاتر از آن است که بگوید وزن هیأت مفاعله که یک معنای حرفی است مشتمل بر معنای اسمی استقلالی است.

و اَمَّا اینکه محقق اصفهانی رحمته الله ملتزم شده‌اند وزن مفاعله برای إنهاء فعل به مفعول است، سخن درستی است و تعبیر تصدی را نیز چند مرتبه به کار برده‌اند. مثلاً «ضَرَبَهُ» صدور هر نوع ضربی از فاعل بر مفعول را در بر می‌گیرد، اَمَّا اگر فاعل، متصدی ضرب مفعول گردید «ضَارِبَهُ» به کار می‌رود. «ضَارِبَهُ» یعنی فاعل متصدی ضرب مفعول گردیده است.

۱. نه‌ایة الدراية فی شرح الکفاية (ط - جدید)، ج ۴، ص ۴۳۹:

... بخلاف هیئة المفاعلة، فان قولنا: جالسه يتضمن التعدی إلى الآخر بنفسه، فیکون مفاده بنفسه مفاد (جلس الیه) و مفاد (کاتبه) مفاد (کتب الیه) و مفاد (خادعه) هو التصدی، لإنهاء الخدیعة إلیه، فحیثیة التعدیة بالأداة أو بنفسه ملحوظة فی هیئة المفاعلة بنفسها، فقولنا: ضرب زيد عمروا، أو خدع زيد عمروا، و إن كان متعدیا إلى غیره إلا أن هذه التعدیة ذاتی مفادهما، بخلاف خادع و ضارب، فان هذه الحیثیة ملحوظة فی مقام إفادة النسبة، فاذا فعل فعلا كان أثره خداع الغير، صدق علیه أنه خدعه، لا أنه خادعه، إلا اذا تصدی لخدیعته.

اما آیا مقصود محقق اصفهانی رحمته الله همان تقصد فاعل برای إنهاء فعل به مفعول بوده است یا چیزی وراء آن بوده است؟

شاید اگر مسامحه کنیم همین «تقصد إنهاء» مراد محقق اصفهانی رحمته الله باشد، اما به نظر می‌رسد مراد محقق اصفهانی رحمته الله از إنهاء ماده به فعل، إدراج عمد و قصد در آن نبوده است بلکه مقصود ایشان آن بوده است که در مقام افاده‌ی نسبت و انتساب ماده به فاعل و مفعول، فاعل در مقام انتساب، خصوصیتی دارد و فعالیت ویژه‌ای دارد. انتساب ممکن است به أنحاء مختلف رخ دهد اما اگر انتساب به فاعل دارای خصوصیت و برجستگی باشد ولو قصد در کار نباشد، کافی است که با هیأت مفاعله ذکر شود.

بنابراین می‌توان گفت: «قَابَلْتُ زَيْدًا صَدْفَةً» یا «جَاوَزَ هَذَا الرِّيحُ ذَلِكَ الْمَكَانَ» (باد از آن مکان تجاوز کرد) با اینکه باد دارای قصد نیست. لذا همین که در استناد، برجستگی نسبت با فاعل باشد کافی است که باب مفاعله به کار رود، ولی اگر فاعل دخالت اصلی و برجستگی نداشته باشد این‌گونه نیست. لذا مقصود محقق اصفهانی رحمته الله می‌تواند این‌گونه باشد که اگر انتساب بین و اصالی به فاعل باشد وزن مفاعله به کار می‌رود.

کلام شهید صدر در بررسی مقطع اول کلام محقق اصفهانی رحمته الله

شهید صدر مطالب محقق اصفهانی رحمته الله را به سه مقطع تقسیم کردند و آنچه تا به حال بحث و بررسی شد، مربوط به مقطع سوم و نتیجه‌ی نهایی تحقیق محقق اصفهانی رحمته الله بود. مقطع اول کلام مرحوم اصفهانی آن بود که ایشان با ذکر مواردی از قرآن کریم و ... در صدد اثبات ادعای خود بودند. شهید صدر رحمته الله در بررسی این مطلب می‌فرمایند:

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۵۶:

و اما المقطع الأول من كلامه فيرد عليه:

أولاً- ان ما استعرضه من الأمثلة لا يكون بمقدار ينافي مع ما يدعى وجدانا من ان باب المفاعلة يكون بين الاتنين.

و ثانيا- ان جملة مما استعرضه من الأمثلة كبارز و نافع و ساعد و نادى و أرى و باشر ليس لها ثلاثى بمعناه اما لعدم استعمال ثلاثيه فى معنى، أو لاستعماله فى معنى آخر لا يناسب مع معناه فى باب المفاعلة من قبيل خالغ و مثل آخذ بمعنى عاقب فانه باعتباره من العالى إلى الدانى فوقوعه بين الاتنين بعيد عن الاعتبار، و مراد المشهور من وضع المفاعلة لفعل الاتنين ان المفاعلة المأخوذة من المجرى الذى يلائم مع فرض وقوعه بين الاتنين.

على انه يمكن ان يراد بقول المشهور من ان الأصل فى باب المفاعلة فعل الاتنين ان هذا هو المعنى الأولى لباب المفاعلة و ان سائر المعانى فى هذا الباب انما هو من جهة التشبه بهذا المعنى و لو من حيث ان ما يقع بين الاتنين كان له نحو امتداد و طول، فسافر بمعنى السفر الطويل الممتد كالفعل الذى يتجاذبه الاتنان.

بر فرض که مثال‌های مذکور همگی درست باشند اما با ذکر چند مثال نمی‌توان وجدان لغوی را عوض نمود. مثال‌های مذکور به اندازه‌ای نیست که وجدان لغوی را که بیان می‌کند «مفاعله برای فعل بین الاثنین است» را از بین ببرد و می‌توان گفت این امثله علی‌نحو مجاز یا اشتراک لفظی به کار رفته‌اند.

و اساساً برخی امثله‌ای که ذکر شده به گونه‌ای است که با مدعای نحوین سازگار نیست؛ زیرا نحاة که قائلند مفاعله برای فعل بین الاثنین است، در جایی گفته‌اند که وزن ثلاثی مجرد آن برای فعل دو طرفه سازگاری داشته باشد، ولی اگر چنین سازگاری وجود نداشت یا اینکه ثلاثی مجرد آن در هیچ معنایی استعمال نشده، مراد نحوین نمی‌باشد و چنین ادعایی ندارند.

با توجه به این نکته، شهید صدر^{رحمته‌الله} می‌فرماید: برخی مثال‌های مذکور، یا ثلاثی مجرد آن استعمال نمی‌شود و یا ثلاثی مجرد آن قابلیت برای فعل بین الاثنین ندارد. لذا تحت قاعده‌ی نحوین قرار نمی‌گیرد. مثلاً «باشِرَ» (که ثلاثی مجرد آن استعمال نشده است) و مثل بارزَ، نَافِقَ، سَاعَدَ، نَادَى، و أَرَى، ثلاثی مجرد آن در معنای مناسب باب مفاعله استعمال نشده است، مثل خَلَعَ (معزول کرد) و خَالَعَ (طلاق خُلع داد).

نقد و بررسی فرمایش شهید صدر^{رحمته‌الله}

هرچند این نکته از سوی برخی ادبا نیز ذکر شده است، اما قابل پاسخگویی است؛ زیرا مثلاً در «بارز» که ثلاثی مجرد آن بَرَزَ می‌باشد، به معنای ظهور و بروز است و می‌توان فعل بین الاثنین را از آن برداشت کرد؛ بارزَ یعنی دو نفر در مقابل هم ظهور پیدا کردند و معنای ثلاثی مجرد آن (بَرَزَ فُلَانٌ لِفُلَانٍ) با معنای باب مفاعله سازگاری دارد.

یا در مثال «نَافِقَ» که به معنای نفاق و دورویی است، ثلاثی مجرد آن از «نَفَقَ»^۱ به معنای سوراخ می‌باشد،

۱. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۷۷:

و النَّفَقُ: سَرَبٌ فِي الْأَرْضِ لَهُ مَخْلَصٌ إِلَى مَكَانٍ.

✓ معجم المقایس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۵:

و الأصل الآخر النَّفَقُ: سَرَبٌ فِي الْأَرْضِ لَهُ مَخْلَصٌ إِلَى مَكَانٍ. و النَّافِقَاءُ: مَوْضِعٌ يَرْفُقُهُ الْبِرْبُوعُ مِنْ جُحْرِهِ فَإِذَا أُتِيَ مِنْ قِبَلِ الْقَاصِعَاءِ ضَرَبَ النَّافِقَاءَ بِرَأْسِهِ فَانْتَفَقَ، أَيْ خَرَجَ. و منه اشتقاق النَّفَاقِ، لِأَنَّ صَاحِبَهُ يَكْتُمُ خِلَافَ مَا يُظْهِرُ، فَكَأَنَّ الْإِيمَانَ يَخْرُجُ مِنْهُ، أَوْ يَخْرُجُ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فِي خِفَاءٍ. و يمكن أن الأصل في الباب واحد، و هو الخُرُوجُ. و النَّفَقُ: الْمَسْلُكُ النَّافِذُ الَّذِي يُمكن الخُرُوجُ مِنْهُ.

✓ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱۹:

و النَّفَقُ: الطَّرِيقُ النَّافِذُ، و السَّرَبُ فِي الْأَرْضِ النَّافِذُ فِيهِ.

قال: «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتِغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ» [الأنعام / ۳۵] و منه: نَافِقَاءُ الْبِرْبُوعِ، و قد نَافَقَ الْبِرْبُوعُ، و نَفَقَ، و منه: النَّفَاقُ، و هو الدَّخُولُ فِي

البته سوراخ‌هایی که دو راه دارد و منافق نیز از آنجا که با دورویی خود همواره راه فراری برای خود باقی می‌گذارد، به همین مناسبت از ماده‌ی «نَفَقَ» گرفته شده است. بنابراین ثلاثی مجرد آن یعنی «نَفَقَ» استعمال شده و می‌تواند بین الاثنین باشد؛ یعنی «سوراخی در مقابل سوراخ دیگر ایجاد کرد» و این قابلیت در ماده‌ی آن وجود دارد.

آری، در برخی موارد مثل «سَاعَدَ» که به معنای کمک کردن است، در ثلاثی مجرد به معنای خوشبخت شدن (سَعَدَ) به کار رفته است که قدری مشکل است تا در فعل بین الاثنین به کار رود. یا در مثال «نَادَى» که مجرد آن «نَادَا» است به معنای بَعَدَ است^۱ و مناسبتی با باب مفاعله ندارد، اما این گونه نیست که همه‌ی امثله‌ی محقق اصفهانی رحمته‌الله در مقابل سخن نحاة باشد.

همچنین شهید صدر رحمته‌الله مثال «خَالَعَ» را بیان کرده‌اند که ثلاثی مجرد آن «خَلَعَ» است و فرموده‌اند هیچ مناسبتی با مفاعله ندارد، در حالی که خلع کردن کسی از زوجیت، مناسبت با مفاعله دارد. یا «أَخَذَ» که از «أَخَذَ» گرفته شده است که می‌تواند مناسب فعل بین الاثنین باشد. لهذا این اشکال بر محقق اصفهانی رحمته‌الله وارد نیست.

نتیجه‌گیری شهید صدر رحمته‌الله

در نهایت شهید صدر رحمته‌الله می‌فرمایند به نظر می‌رسد باب مفاعله بر سه امر دلالت دارد^۲:

الشَّرْعُ من بابٍ و الخروجُ عنه من بابٍ، و على ذلك نبه بقوله: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» [التوبة / ۶۷] أي: الخارجون من الشَّرْعِ، و جعل الله المنافقين شرًّا من الكافرين.

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۰، ص ۲۳۰:

نَدَا الْقَوْمُ نَدْوًا: اجْتَمَعُوا، كَانْتَدَوْا وَ تَنَادَوْا؛ وَ خَصَّهُ بَعْضُهُم بِالاجْتِمَاعِ فِي النَّادِي. وَ نَدَا الشَّيْءُ: تَفَرَّقَ، وَ كَأَنَّهُ ضِدٌّ.

۲. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۴۵۶:

ثم انه يمكن تصوير معنى باب المفاعلة بنحو أكثر فنية مما سبق بان يقال: ان صيغة المفاعلة كضارب تدل على ثلاثة أمور:

۱- مادة الفعل كالضرب الدالة على معناها الأصلي و هو طبيعة الضرب.

۲- صيغة فاعل - أو الألف الزائدة - الدالة على تخصيص المعنى المستفاد من تلك المادة و فرض الضربين عملية واحدة تبدأ بحسب عالم التصور الذهني من زيد و تنتهي إلى عمرو.

۳- هيئة الثلاثي المجرد المحفوظة لا بعدها ضمن صيغة فاعل، أو قل هيئة الفعل الدالة على نسبة مجموع المعنى المستفاد من المادة الأصلية و التخصيص الزائد المستفاد في هذا الباب إلى الفاعل، و بهذا نستطيع ان نفسر كل الوجدانات اللغوية لنا من استفادة معنى التعدي إلى المفعول به رغم استفادة المشاركة لا كما هو في باب التفاعل، و من استفادة هذا التخصيص حتى في المواد التي عند ما تدخل في هذا الباب يتغير مفعولها كطرح الثوب و طارحته.

۱. دلالت بر ماده‌ی فعل؛ مثلاً در مثل «ضارب» بر طبیعت ضَرْب دلالت می‌کند.

۲. صیغه یا وزن فاعل یا به تعبیر دیگر «الف» زائده دالّ بر تخصیص مستفاد از ماده است؛ به این معنا که در مثل «ضارب زید عمرواً» خصوصیتی وجود دارد و حصه‌ی خاصه‌ای از ضَرْب است که به حسب ذهن از زید بر عمرو واقع شده نه بالعکس.

۳. مطلب سوم که از هیأت مفاعله به دست می‌آید همان هیأت ثلاثی مجرد است که لا بحدّها در ضمن صیغه‌ی فاعل وجود دارد. به تعبیر دیگر تا به حال بیان شد دو مطلب از مفاعله به دست می‌آید:

۱. تحقّق اصل ماده، ۲. تخصیص ماده.

در معنای سوم بیان شده است که دو معنای مذکور به فاعل منتسب می‌شود و هیأت ثلاثی مجرد همین کار را انجام می‌دهد.

با توجه به این سه نکته می‌توان تمام وجدانیات لغوی در مورد باب مفاعله را تفسیر کرد. یکی از وجدانیات آن است که مفاعله برای فعل بین الاثنین است، در حالی که تفاعل نیز برای فعل بین الاثنین است، ولی چون در مفاعله تخصیص وجود دارد فاعل و مفعول قابل جایگزینی با یکدیگر نیستند.

دیگر اینکه باب مفاعله دارای مفعول است و متعدّی بودن آن به خاطر همین تخصیص است که افاده می‌کند ذهناً فعل از فاعل شروع می‌شود و به مفعول ختم می‌شود. بنابراین مثال‌هایی مانند «طرحتُ الثوب» و «طارحتُ زیداً الثوب» با این توضیح قابل توجیه است؛ یعنی می‌توان گفت پرتاب کردن از یک طرف ذهناً شروع شده و به طرف دیگر که مفعول است ختم شده است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی